

دوباره می خوانمت وطن

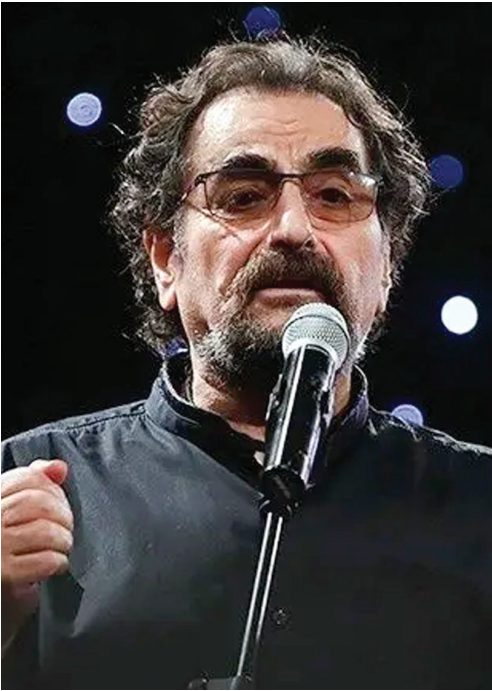


مریم فضائلی
خبرنگار گروه فرهنگ

ایران؛ سرزمینی که تاریخش پراز روزهای سخت و پرجالش است. از اشغال بیگانگان گرفته تا جنگ‌هایی



که نه آغازگرشان بودند و نه خواهانشان، اما برای دفاع از مرزهایش به میدان نبرد رفت؛ زمان‌هایی بود که قحطی و بیماری بر جان مردم افتاد، درحالی‌که می‌شد جلوی بسیاری از دردها را گرفت و باز اگر جلوتر بیاپیم، ایران پس از انقلاب اسلامی وارد جنگی



۸ ساله شد. چهل و خرده‌ای روز پیش هم، ایران از سمت غاصب‌ترین رژیم دنیا مورد حمله قرار گرفت، اما در همه این روزهای تلخ، کسانی بودند که با صدا، شعر، موسیقی، برای ایران خواندند. افرادی که پشت میکروفن ایستادند تا از خاک، از



امید و از وطن بگویند. از «ای ایران» تا «پاینده بادا ایران» و سرودهایی که هر کدام، دردل خود روایتی از زمانه‌شان را جا داده‌اند. آنچه در این پرونده گفتیم بازخوانی سرودهایی است که هر کدام پشت‌صحنه جالب و تأمل برانگیزی داشتند.

در دوران اشغال، برای ایران بخوان

زمان: پنجشنبه، ۲۷ مهرماه ۱۳۳۳

مکان: تالار مدرسه نظامی، خیابان شیخ‌هادی، تهران

وضعیت کشور: ایران، همچنان در اشغال متفقین

برده بالا می‌رود. نورهای سالن کم و کمتر می‌شود و توجه‌ها را به سمت سن، می‌برد. تالار مدرسه نظامی پر است از چهره‌های فرهنگی، هنری و نظامی. روی صحنه، ارکستر آماده نواختن است. صدای همهمه خفیف در سالن می‌پیچد. کسی نمی‌داند قرار است چه بشنود. فقط شایعه‌ای از چند روز قبل در شهر پیچیده که قرار است یک سرود تازه اجرا شود. سرودی که مردم در میان پیچ‌پچه‌های خود می‌گویند: «با دل گفته شده، نه با قلم.»

خواننده که پا به روی سن می‌گذارد، همان پیچ‌پچه‌ها هم کم می‌شود و دیگر فقط صدای کشش، روی پارکت می‌آید. غلامحسین بنان پشت میکروفن می‌ایستد. گروه نوازنده به مدیریت روح‌الله خالقی آغاز به نواختن می‌کنند و بعد از چند لحظه، بنان می‌خواند:

ای ایران، ای مرز پرگهر

ای خاکت سرچشمه هنر...

این موسیقی، در زمانی که ایران از شمال توسط شوروی و از جنوب، توسط نیروهای بریتانیایی اشغال شده بود؛ از طرفی دیگر، رضاشاه رفته و حالا پسرش، محمدرضا سلطنت را از آن خود کرده بود، در ایران اشغال‌شده که پرچم بیگانه در بسیاری از پادگان‌ها برافراشته بود، این صدا، این شعر و این آهنگ، کاری فراتر از یک موسیقی می‌کند و فریادی از عمق جان یک ملت است. از طرفی دیگر عمده شعرها و موسیقی‌هایی که در زمان پهلوی به اسم ایران ساخته می‌شد، در وصف وستایش شاه بودند. حتی خواننده‌هایی که بعد از انقلاب، برای ایران خواندند هم در آن زمان، شاه را اولویت خود می‌دانستند و در رده‌های بعدی به ایران توجه می‌کردند.

اما داستان «ای ایران» از چند روز پیش از اجرا شروع شده بود. روایت‌های مختلفی از علت پدیدآمدن این شعر وجود دارد، روایت‌هایی که در همه آن‌ها یک اشتراک وجود دارد، آن هم عرق ملی به وطن. در روایتی آمده، روزی حسین گل‌گلاب در راه ملاقات با روح‌الله خالقی در خیابان شاهد درگیری دو افسر ایرانی و انگلیسی بود که در آن وضع افسر اجنبی به افسر ایرانی که درجه بالاتری نیز نسبت به آن

به‌عنوان سرود ملی غیررسمی، جاودانه شود.

چند روزی می‌گذرد و لومر آهنگ‌ساز، مارش باشکوهی می‌سازد. برای ماندگارشدن این مارش، لومر پیشنهاد می‌دهد که قبل از نخستین سفر به اروپا، این قطعه اجرا شود تا در ذهن پادشاه ماندگار شود. این مارش بی‌کلام، «سلام شاه» نامیده شد و در مراسم‌های رسمی به‌جای سرود ملی ایران به کار رفت. به همین دلیل اروپاییان از آن به‌عنوان «سرود ملی ایران» یاد کرده‌اند. این آهنگ در دوره مظفرالدین‌شاه قاجار روی صفحه ضبط شد و وقتی شاه برای سلام رسمی به تخت مرمر می‌آمد و بر تخت می‌نشست دسته موزیک این آهنگ را اجرا می‌کرد و این کار تا دوره محمدعلی شاه قاجار معمول بود. روی برجسب صفحه گرامافون این سرود نیز عنوان «سلام شاه با سلامتی، ارکس شاهی به فرمان مسبو لمر ژنرال» درج شده است. البته نت این سرود در آرشیو ملی فرانسه نیز موجود است. این مارش که تا سالیان سال، به‌عنوان سرود ملی غیررسمی ایران شناخته می‌شد، نشان داد که موسیقی به‌یادماندنی دارد که در تاریخ ماندگار شده است. البته بیش از یک قرن بعد از ساخته آلفرد لومر، سیاوش بیضایی، موسیقی‌دان و آهنگ‌ساز تغییراتی روی آن

داشت سیلی می‌زند و سرباز ایرانی به خاطر شرایط وقت که ایران در اشغال متفقین بود هیچ کاری نمی‌کند. گل‌گلاب با دیدن این صحنه با چشمانی اشک‌بار به دیدار خالقی می‌رود و جریان را بازگو می‌کند. او می‌گوید شعری خواهم گفت تا ایران و روح ایرانی در آن زنده بماند. خالقی نیز می‌گوید که من آهنگ آن را تنظیم می‌کنم و بنان که آنجا بود نیز می‌گوید من هم شعر را خواهم خواند. سپس گل‌گلاب همان‌جا روی تکه کاغذی شروع به کار می‌کند و پس از چند ساعت شعر آماده می‌شود و خالقی آهنگ آن را طی چند روز بعد تنظیم می‌کند. اما در آن زمان به دلیل وضعیت وقت کشور تا مدت‌ها اجازه خواندن به آن داده نمی‌شود.

در روایتی دیگر، نواب صفا در کتاب «قصه شمع» از قول حسین گل‌گلاب آورده است: «مهر ۱۳۲۳ بود. یک روز از خیابان هدایت رد می‌شدم. دیدم یک سرباز آمریکایی یک بقال ایرانی را تکتک می‌زند. بسیار ناراحت شدم و با همان حال، به انجمن موسیقی خالقی رفتم و بی‌اختیار چیزی در سرت کردم. خالقی برای آن آهنگ ساخت و شد همان سرود معروف «ای ایران» که بنان آن را خواند. من بیشتر

سرودهای حماسی ساخته‌ام. یکی از آن‌ها سرود «آذرآبادگان» است. آن هم تحت‌تأثیر حمله خارجی‌ها بود.» اما این روایت را دخترش، هما گل‌گلاب، رد می‌کند. می‌گوید: «مرحوم اسماعیل نواب صفا کم‌لطفی کرده است. زیرا این روایت که آقای گل‌گلاب در خیابان راه می‌رفته و می‌بیند یک آمریکایی کشیده‌ای به گوش یک بقال می‌زند یا به سبزی فروش و او را تحریک می‌کند اصلاً چنین چیزی نبوده بلکه یک عرق ملی بوده که پدر و آقای خالقی داشتند و این آهنگ را ساختند و باقی همه حاشیه است.»

اما مهم‌تر از روایتی که باعث خلق این شعر شده، نتیجه آن است. تولد شعری که تماماً از واژه‌های فارسی ساخته شده. سرودی که بچه‌ها بتوانند آن را به‌راحتی حفظ کنند و آن را در مدرسه بخوانند و از کودکی، با این شعر انس بگیرند. حتی از دیگر ویژگی‌هایی که برای این شعر می‌گویند، بی‌نیازی آن به سازهای مختلف است. متن شعر، به نحوی است که حتی بدون موسیقی هم می‌شود آن را به‌راحتی خواند یا با آن همراهی کرد. حالا با گذشت ۸۰ سال، کماکان این سرود زنده است و در دوران شادی و خوشی یا غم و ناراحتی، برای وطن خوانده می‌شود.

بیضایی که تنظیم تازه‌ای بر آن نوشته بود، نام او را نادیده گرفته‌اند. سیاوش بیضایی در پاسخ، با انتشار اسنادی اعلام کرد که تنظیم‌کننده واقعی اثر است و در دادگاهی که در همین رابطه برگزار شد، موفق شد نام خود را از هرگونه اتهامی پاک کند. حتی منوچهر صهبایی، رهبر پیشین ارکستر سمفونیک تهران، وارد ماجرا شد و سلطانی را متهم به «خیانت در امانت» کرد و مدعی شد نسخه اولیه را در اختیار او گذاشته، اما سلطانی بدون هماهنگی آن را منتشر کرده است. در این میان، شهرام ناظری هم روایت خودش را داشت. او گفت که پیش‌تر با سلطانی برای احیای مجموعه‌ای از سرودهای میهنی توافق کرده بودند، اما به دلیل سفر به آمریکا، نتوانست در اجرای اول حضور یابد. به گفته ناظری، قرار شد سالار عقیلی فقط برای یک شب، اجرای موقت داشته باشد. همان یک شب اما مسیر کاری عقیلی را تغییر داد. ناظری معتقد بود این اتفاق «شانس زندگی هنری» او بود.

در نهایت، در تیرماه ۱۳۹۸، بیضایی در یک نشست خبری اسناد تیرنه‌اش را ارائه و حتی برخی آثار و طرح‌های گرافیکی سلطانی را «کپی» معرفی کرد.

ایجاد کرد. سال ۱۳۸۴ بیژن ترقی، شاعر و ترانه‌سرای ایرانی برای این موسیقی شاعری ماندگار نوشت. همان سال، ارکستر ملل با رهبری پیمان سلطانی، آماده اجرای قطعه‌ای بازسازی‌شده شد. «سلام شاه» دوران قاجار با شعری نو و صدایی تازه بازگشت. سالار عقیلی که کارویژه‌اش خواندن برای ایران است، روی سن حاضر شد و با صدای بشش خواند: «نام جاوید وطن، صبح امید وطن...»

حالا شعر ساخته‌شده توسط آلفرد لومر، با بازنویسی پیمان طالبی، خواننده شده توسط سالار عقیلی؛ از مفهومی نو دوباره بر سر زبان‌ها افتاد. ۱۰ سال بعد، شهرام ناظری «ایران جوان» را دوباره خواند و این شعر را با صدایی متفاوت، ماندگار کرد. اما درست از لحظه‌ای که قطعه «ایران جوان» دوباره بر سر زبان‌ها افتاد، حواشی هم با آن مطرح شد. سال ۱۳۸۴، پیمان سلطانی، رهبر ارکستر ملل، اجرای مجدد مارش «سلام شاه» را با شعری از بیژن ترقی کلید زد. در ابتدا، خودش از آن به‌عنوان «نخستین سرود ملی ایران» و «میراث قاجاری» یاد کرد. اما مدتی بعد نظرش را تغییر داد؛ این بار گفت نه‌تنها این قطعه هرگز سرود ملی نبوده، بلکه خود او خالق نسخه جدید این اثر است و دیگران، از جمله سیاوش

شاعران شورای عالی شعر صداوسیما بر اساس ملودی مورد بحث سروده شده بود، سرود ساعد باقری، به اتفاق آرا انتخاب و با تغییراتی جزئی آماده اجرا شد. تمام آنچه از اولین سرود جمهوری اسلامی ایران روایت شد به طور حتم دربرگیرنده فقط بخش کوچکی از روند تولید یکی از مهم‌ترین سرودهای ملی میهنی کشورمان بود که اگرچه بعدها به دلایلی از جمله طولانی بودن با سرود فعلی ملی ایران تعویض شد. اما یادآوری دوباره آن می‌تواند رجعتی دوباره به سرودی باشد که روحیات آن مشتمل بر حس وطن‌دوستی و وطن‌پرستی برای ایران عزیزمان است. «

در نهایت، از سال ۱۳۷۱ تاکنون، سرود ملی جدید با آهنگ‌سازی حسن ریاحی و شعری از ساعد باقری مورد استفاده قرار گرفته است. بی‌شک تا امروز آغاز این سرود آشنا به گوشتان خورده است: «سر زد از افق مهر خاوران، فروغ دیده حق‌باوران...»

برای زمان‌های پرافتخار مردم پسازد. کار را با ارکستر سمفونیک صداوسیما آغاز کردند. فاصله میان ۲۵ بهمن تا ۱۵ اسفند، با تمرین، ضبط، قطعی برق و دشواری‌های فنی طی شد. بیگلری‌پور سال‌ها بعد گفت: «با مشتقت فراوان این کار را ضبط کردیم؛ امکانات نبود، ولی عزم بود.» وقتی کار تمام شد، نسخه‌ای از آن را به جماران بردند. امام خمینی (ره) پس از شنیدن گفت: «این کار خوبی است. از سازنده‌اش تشکر می‌کنم و برایتان دعا می‌کنم.» بیگلری‌پور در مصاحبه‌ای گفت: «توفیقاتی که تاکنون در زندگی هنری داشتم‌ام به لطف دعای خیر آن روز امام بود.»

۱۲ فروردین ۱۳۵۸، بعد از اعلام نتیجه همه‌پرسی جمهوری اسلامی، بلافاصله پس از سخنان امام در تلویزیون، این صدا از بلندگوها پخش شد:

پاینده بادا ایران، جاوید بادا ایران

زمان: روزهای اول پس از پیروزی انقلاب

مکان: استودیوی ضبط سازمان صداوسیمای جمهوری اسلامی ایران

وضعیت کشور: امید برای بازسازی نظامی جدید به اسم جمهوری اسلامی ایران

اسفند ۱۳۵۷: هنوز مردم گوش به‌زنگ اخبار بودند. در این روزهای پرهیجان، جایی در دل ساختمان سازمان رادیو و تلویزیون، اتفاقی جدید در حال شکل‌گرفتن بود؛ اتفاقی که داشت از سیاست هم جلو می‌زد. در استودیوی «بل»، محمد بیگلری‌پور حاضر بود. مردی که در چهار ساز کلاسیک، بی‌رقیب بود. تازه از انگلستان برگشته و پر از ایده برای ساختن موسیقی‌ای که نه صرفاً خوش‌آهنگ که حامل پیام یک ملت باشد. برای شعر ابوالقاسم حالت انتخاب شده بود؛ شاعری قدیمی، رند که به فکاهه‌نویسی معروف بود. کسی که زمانی با «دهده میرزا» مردم را می‌خنداند، حالا قرار بود شعری



یکشنبه ۱۲ مرداد ۱۴۰۴



شماره ۴۴۷۴



FARHIKHTEGANDAILY.COM



FARHIKHTEGANONLINE